

# تأثیر هویت مکانی بر سکنه سرزمین‌های اشغالی فلسطین؛ عیثیت تبلور یافته در تخریب عامدانه «خانه» توسط دیگری

محدثه جزائی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۲۰

سارا اکبری<sup>۲</sup> ابوالقاسم شهریاری<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۴/۵

## چکیده

۵۹

با اعلام فلسطین به عنوان سرزمین موعود و آغاز مهاجرت یهودیان به این منطقه، همواره یکی از مباحث مورد مناقشه، توسعه طلبی رژیم صهیونیستی نسبت به اراضی فلسطینیان بوده است. این رژیم به دلیل محدودیت جغرافیایی و اندیشه‌های نژادپرستانه، همواره به دنبال توسعه سرزمینی بوده و با به کارگیری سیاست‌هایی همچون اشغال نظامی، تخریب مناطق مسکونی، اخراج سکنه اصلی سرزمین‌های اشغالی، شهرک‌سازی و یهودی‌سازی مناطق اشغالی این هدف را دنبال نموده است. این در حالی است که این اقدامات مضاف بر اینکه ناقض قواعد عرفی و قراردادی بین‌المللی هستند، نتایجی پرمخاطره در جهت نهادینه کردن پدیده اشغال و تخریب عامدانه مناطق مسکونی شهروندان فلسطینی به همراه داشته‌اند؛ به عبارتی این اقدامات افزون بر آثار مادی و حقوقی، آثار انسانی، روانی و هویتی ناشی از بی‌خانمانی آوارگان را نیز به دنبال خواهد داشت. هدف اصلی نوشتار حاضر که با استفاده از تکنیک تحلیل محتوا انجام گرفته، بررسی آثار روانی و هویتی این مسئله و به طور مشخص تخریب عامدانه منزل توسط دیگری و آسیب‌های روانی و شخصیتی حاصل از آن و در نهایت تأثیری که این امر بر هویت سکنه سرزمین‌های اشغالی گذارده است، می‌باشد. نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که مکان جغرافیایی (سرزمین) در سطح کلان و خانه در سطح خرد، دارای نقش و جایگاه ویژه‌ای در بازتولید هویت ملی برای سکنه سرزمین‌های اشغالی هستند.

واژگان کلیدی: هویت، هویت مکانی، فلسطین، تخریب عامدانه منزل.

jazaeel36648@yahoo.com  
akbarisara102@gmail.com  
ab.shahriari@stu.um.ac

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی در دانشگاه فردوسی مشهد.  
۲. کارشناس ارشد علوم سیاسی از دانشگاه فردوسی مشهد.  
۳. دانشجوی دکتری علوم سیاسی در دانشگاه فردوسی مشهد.

اشغال نظامی سرزمین‌های فلسطین توسط اسرائیل، یکی از مهمترین و طولانی‌ترین نبردهای نظامی در طول تاریخ معاصر به‌شمار می‌رود. گفتمان‌های متفاوت اسلام‌گرایی (از اعتدال‌گرا و میانه‌رو تا رادیکال) که از ۱۹۶۷ به بعد در خاورمیانه شکل گرفته‌اند، هرکدام به‌نوعی در قبال این نبرد نابرابر اتخاذ موضع نموده‌اند. اهمیت تشکیل دولتی یهودی در متن سرزمین‌های اسلامی و شکست چندین باره اتحاد کشورهای عربی، مسئله اسرائیل و فلسطین را به بحرانی دیرپا، دامنه‌دار و به‌نظر پایان‌ناپذیر مبدل ساخته است. یکی از سیاست‌های دولت اسرائیل برای اشغال بیشتر سرزمین‌های فلسطینی، شهرک‌سازی و تخریب منازل فلسطینیان بوده است. این در حالی است که اندیشمندان علوم سیاسی معتقدند که «مکان» نقش به‌سزایی در تعریف هویت فرد ایفا نموده و در حقیقت بستر شکل‌گیری هویت به‌شمار می‌رود. تخریب عامدانه منزل توسط دیگری یا Domicide و آسیب‌های روانی و شخصیتی حاصل از آن و در نهایت تأثیری که این امر بر هویت سکنه سرزمین‌های اشغالی گزارده، از دل مشغولی‌های اصلی این نوشتار است. در حقیقت هدف اصلی مقاله حاضر، بررسی نقش و جایگاه مکان جغرافیایی به‌طور اعم و «خانه» و تخریب عامدانه آن توسط دیگری<sup>۱</sup> به‌طور اخص در بازتولید هویت ملی برای سکنه سرزمین‌های اشغالی است. فرضیه این مقاله این است که ابژه «خانه» در فلسطین تبدیل به یک نشانه معنایی شده است و لذا به‌عنوان عاملی تمایز بخش و فراتر از آن هویت‌بخش قابل شناسایی است. برای بررسی معنای هویت رهیافت‌های پست‌مدرن به‌ویژه ارای امانوئل کاستلز<sup>۲</sup> و برای نسبت‌سنجی میان عینیت و هویت طرح نشانه‌شناسی<sup>۳</sup> پیرس<sup>۴</sup> مورد استناد قرار گرفته است.

## بیان مسئله

هویت از جمله مباحثی است که به‌شدت وابسته به پیش‌زمینه تاریخی و فرهنگی

1. Domicide.
2. Manuel Castells.
3. Semiotics.
4. Charles Sanders Peirce.

مردمی است که چنین هویتی را اتخاذ نموده‌اند. در تعریف هویت چنین آمده است: «دربرگیرنده همه نقش‌ها و گرایش‌های فرد است که در طول مدت اجتماعی شدن درونی کرده است» (لوکمان و برگر، ۱۳۷۵: ۲۳۶). آنتونی گیدنز هویت را آگاهی شخص، گروه و جامعه به خود می‌داند که در کنش‌های اجتماعی به صورت تدریجی شکل می‌گیرند (گیدنز، ۱۳۷۸: ۸۱). هویت به‌عنوان یک سازه اجتماعی- فرهنگی، از شرایط و ویژگی‌های متفاوتی، چون مذهب، سیاست، تاریخ و... تاثیر پذیرفته و به بیانی هویت هر فرد از تاثیر و تاثر مجموعه‌ای از عوامل شکل می‌گیرند.

در حقیقت، هویت یک امر ایستا، انتزاعی و فاقد تحول و دارای جوهری ثابت نیست؛ بلکه همچون یک عنصر پویا در مواجهه با وقایع و در ارتباط با سایر عناصر متحول می‌شود. هویت چیزی نیست که صرفاً همانی باشد که هست؛ بلکه با فاصله گرفتن از خود، قادر به ارزیابی و تغییر است. «هویت شخصی، چیزی نیست که در نتیجه تداوم کنش‌های اجتماعی فرد به او تفویض شده باشد؛ بلکه چیزی است که فرد باید آن را به‌طور مداوم و روزمره ایجاد کند و در فعالیتهای بازتابی خویش مورد حفاظت و پشتیبانی قرار دهد.» (گیدنز، ۱۳۷۸: ۸۱).

به‌طور خلاصه از منظر پست‌مدرن‌ها، هویت سازه پویا، متحول و سیال است. در واقع می‌توان گفت که هویت، هیچ‌وقت هویت مشخصی نداشته و هیچ زمان، هویت پایداری برای خود نمی‌پذیرد. همیشه چندگونگی و سیالیت را پذیرفته و تمایل دارد به مدل‌های مختلف رجوع نماید. به‌همین دلیل از انسداد گریزان است. همین خصلت زمانی و نسلی موجب تداوم و استمرار هویت در میان نسل‌ها و زمان‌های مختلف شده است (میرمحمدی، ۱۳۸۳: ۳۲۱). هویت نه امری ذاتی و فطری و یا حتی امری وابسته به زبان، بلکه امری واقعی است که حاصل تعاملات و کنش و واکنش انسان‌ها است؛ به‌عبارت‌دیگر، هویت امری است متغیر و نه ایستا.

از نظر کاستلز، هویت برساختن معنا توسط کنش گر اجتماعی بر پایه یک ویژگی فرهنگی یا یک دسته از ویژگی‌های فرهنگی است که بر دیگر منابع برتری دارند (کاستلز، ۱۳۸۰: ۱۰۱). به باور کاستلز می‌توان سه نوع متفاوت هویت را از یکدیگر تمییز داد:

هویت مشروعیت بخش: که توسط نهادهای حاکم به اتباع القاء می‌شود. پیامد وابستگی به چنین هویتی ایجاد جامعه مدنی از نوع گرامشینی آن است. هویت مقاومت: که توسط کنش‌گرانی ایجاد می‌شود که از سوی منطق سلطه بی‌ارزش شمرده می‌شوند یا داغ ننگ بر آنها زده می‌شود. این نوع از هویت به ایجاد جماعت منجر می‌شود.

هویت برنامه دار: که کنش‌گران اجتماعی با استفاده از هرگونه مواد و مصالح فرهنگی در دسترس، هویت جدیدی می‌سازند که موقعیت آنان را در جامعه از نو تعریف می‌کند و به این ترتیب در پی تغییر شکل کل ساخت اجتماعی‌اند. به نظر کاستلز پیامد چنین هویت ایجاد سوژه و یا فاعل است (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۴).

از دید کاستلز، هیچ هویتی نمی‌تواند یک جوهر به‌شمار آورده شود و هیچ هویتی به خودی خود، خارج از متن تاریخی خود ارزش مترقی یا ارتجاعی ندارد (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۵). وی هویت مقاومت را هویت انتخابی اکثر ملت‌ها می‌داند و معتقد است؛ هویت‌های نیرومند مقاومت در برابر امواج جهانی و فردگرایی رادیکال ایستادگی می‌کنند. آنها حمایت‌های خود را حول ارزش‌های سنتی، خدا، ملت و خانواده می‌سازند و حصارهای اردوگاه خود را با نهادهای قومی و دفاع منطقه‌ای محفوظ می‌دارند (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۷).

## یک. مبانی نظری

از منظر اندیشمندانی چون کاستلز، گرچه برساختن هویت از طریق پذیرش فرد صورت می‌گیرند؛ اما مکان جغرافیایی و حضور فیزیکی در محیط نقش اساسی در ساخته شدن هویت دارد و از همین زاویه است که هویت با مقوله سیاست پیوند می‌یابد. عرصه سیاست چه آنجا که به تحکیم و اعمال قدرت می‌پردازد و چه آنجا که در مقابل قدرت مقاومت می‌کند با مقوله هویت پیوند دارد. برای این منظور، به نظر می‌رسد، چنانچه یک عینیت و یا یک ساختار عینی بخواهد نقش هویت‌ساز ایفا نماید، می‌بایست تبدیل به یک نشانه یا نماد گردد. نشانه‌ها قابلیت حمل و انتقال معنا را دارند. هویت نیز بنا به تعریف ارائه شده از آن، نوعی معناسازی از سوی کنش‌گر برای ایجاد همسانی با خودی و تمایز با غیر است؛ بنابراین نشانه‌ها قابلیت انتقال هویت‌ها را دارند.

هنگامی که یک ابژه تبدیل به نماد و یا نشانه گردد، نقش موثری را در بازتولید هویت جمعی ایفا خواهد نمود. نشانه‌شناسی رهیافتی راهگشا برای این منظور است. نشانه عبارت است از چیزی که ما به ازای چیز دیگری قرار گیرد و از این طریق قابل فهم گردیده و معنایی را تداعی کند (معینی علمداری، ۱۳۸۰: ۱۲۴).

در عرصه پژوهش‌های سیاسی، نشانه‌شناسی به بررسی ماهیت ارجاعی گزاره‌های سیاسی و نسبت این گزاره‌ها با حقیقت می‌پردازد (تاجیک، ۱۳۸۹: ۷). نشانه‌شناسی از منظری نوین و متفاوت به بحث درباره ویژگی ارجاعی و معنایی پدیده‌ها، نفی ذهنیت، رابطه کارگزار ساختار، بازنمایی واقعیت، متن‌وارگی و تاویل پدیده‌ها... می‌پردازد. افزون بر این نشانه‌شناسی نشان می‌دهد که ساختارها می‌توانند معنادار باشند. به بیان دیگر ساختارها مبنایی نشانه‌ای دارند و به صورت یک نظام عمل می‌کنند. هدف رویکرد نشانه‌شناسی کشف اصول کلی‌ای است که بر مبنای آنها نظام نشانه‌شناسی عمل می‌کند. این اصول کلی جنبه انتزاعی دارند. شناخت این انتزاع‌ها به شناخت واقعیت انضمامی و نظام تولید نشانه‌ها کمک می‌کند (تاجیک، ۱۳۸۹: ۱۲). در حقیقت یک نشانه‌شناس به چیز بودن چیزها قانع نیست و برای فهم جهان اجتماعی و فرهنگی به تامل در عینیات بسنده نمی‌کند، بلکه به شناخت ساختارهای نمادین و نظام‌هایی روی می‌آورد که در چارچوب آنها معنا خلق می‌شود و جهان انسانی شکل می‌گیرند (تاجیک، ۱۳۸۹: ۱۳).

نشانه‌شناسی پیرس از اصلی‌ترین رویه‌های نشانه‌شناسی است. نشانه پدیده‌ای است که در اغلب حوزه‌های زندگی یافت می‌شود و کاربرد نشانه‌شناسی تقریباً شامل تمام حیطه‌های فکری و اجتماعی انسان می‌شود؛ اما در این نوشتار بر ارتباط سه‌گانه شی، نشانه و مفسر نزد پیرس تاکید شده است.

برای پیرس معنای هر اندیشه به وسیله ارتباط سه‌گانه شی<sup>۱</sup>، نشانه<sup>۲</sup> و تفسیرکننده<sup>۳</sup> تعیین می‌شود (جوان‌دل، ۱۳۸۰: ۱۶۳).

۱. نشانه یا بازنمود: چیزی است که به شخص یا چیزی دلالت می‌کند؛

۲. شی یا مدلول: همان چیزی است که نشانه یا بازنمود ما به ازای آن است؛

1. Object.
2. Sign.
3. Interpretant.

۳. تفسیرکننده: که غالباً آن را نشانه‌ای ذهنی می‌دادند، همان چیزی است که وقتی انسان با یک نشانه برخورد می‌کند، در ذهن او ایجاد می‌شود (جوان دل، ۱۳۸۰: ۱۶۴). ویژگی‌های نشانه در نظر پیرس عبارت‌اند از اینکه: کیفیت مادی داشته باشد؛ کاربرد نشان دهنده داشته باشد؛ یعنی دال و مدلول نوعی رابطه علی داشته باشند؛ یعنی مدلول باید به‌طور مستقیم و یا غیر مستقیم برای دال خود علت باشد، یا ارتباط علی آنها به‌گونه‌ای باشد که هم دال و هم مدلول یک علت مشترک داشته باشند و در نهایت، به کسی چیزی نشان دهد؛ یعنی دال باید در ذهن کسی ایجاد اندیشه کند (جوان دل، ۱۳۸۰: ۱۶۹). از نظر پیرس هر دال می‌تواند دارای مدلول‌های ضمنی و قراردادی باشد. بر همین اساس می‌توان اعلام نمود «مکان» به‌طور اعم و «خانه» به‌گونه‌ای اخص به‌عنوان یک ساختار عینی از سوی انسان‌هایی که در جهان - زیست‌های متفاوتی زیسته و هویت‌های گوناگونی را برگزیده‌اند؛ تبدیل به یک نشانه شده است.

### تعریف مفهومی مکان و هویت مکانی

در این نوشتار مقصود از مکان جایی است با مشخصات فیزیکی و مادی که محدوده و مرز آن از راه احساسات ناظر و بیننده تعیین می‌شود. مقصود از مکان جای خاصی است در سطح زمین که محدود به موقعیتی است با هویت و شناسایی شدنی که ارزش‌های ویژه و معینی با خود دارد. مکان عبارت است از: پیوند اشیا و فضا در درون محدوده و مرزی مشخص که بر اساس آنها تفاسیر و ارزش‌هایی را به خود می‌گیرند (رضوانی و احمدی، ۱۳۸۸: ۴۹).

مکان، بخشی از فضا محسوب می‌شود که توسط انسان یا چیزی اشغال شده و این استقرار به آن مکان بار معنایی و کارکردی بخشیده است. مناسبات اجتماعی اساس تعریف مکان است (کاوایانی‌راد و فتاحی، ۱۳۹۱: ۲۹)؛ بنابراین، اگر برداشت فرد از یک مکان را که هویت مکانی وی را شکل می‌دهد، دچار تغییر ساخت، هویت مکانی او و به‌تبع آن رفتارهای دیگر از جمله کنش سیاسی او را دچار تغییر ساخت.

از سوی دیگر آنچه سبب گردیده تا هویت به‌عنوان یک مفهوم اجتماعی - سیاسی مورد توجه قرار گیرد این است که هویت، جهت دهنده به رفتار فرد است و پایه اصلی

کنش‌های اجتماعی و سیاسی فرد محسوب می‌شود. هویت خاص، رفتار خاص را ایجاد می‌کند.

بنا بر آنچه بیان گردید، هویت را بدون در نظر گرفتن زمینه و منشا مکانی و اجتماعی آن نمی‌توان متصور شد. از این منظر، هویت برآیند چگونگی تامین نیازهای شخصی و جمعی در مکانی ویژه است (کاوپانی‌راد و عزیزی، ۱۳۹۰: ۱۵۴)؛ بنابراین، عوامل مختلفی بر هویت پذیری موثر هستند که یکی از این عوامل، مکانی است که فرد در آن رشد نموده و داده‌های هویتی خود را اخذ می‌کند.

۶۵

مکان ارتباط محوری با زندگی انسانی دارد و بستری برای فعالیت‌های انسانی است (رضوانی و احمدی، ۱۳۸۸: ۵۱). مکان به‌عنوان یک مجموعه، دارای پتانسیل کمک به روندی است که در آن افراد حس مکان، تعلق و هویت را توسعه می‌دهند و آنها را حفظ می‌نمایند. مکان‌ها نه تنها با مجموعه‌ای فیزیکی، بلکه با رشته‌ای از فعالیت‌ها و فرآیندهای اجتماعی و روان‌شناختی که در آنها انجام می‌گیرند، مشخص می‌شوند (کاشی و بنیادی، ۱۳۹۲: ۴۴). اگر فردی مکانی را که در آن حضور دارد جزئی از هویت خود محسوب کند، این امر به‌منزله تعلق بدان و همذات‌پنداری با آن است (کاشی و بنیادی، ۱۳۹۲: ۴۶). انسان از مکان برای بیان احساس مکانی یا هویت‌پذیری خود استفاده می‌کند. انسان ریشه خود را در مکان ویژه‌ای جستجو می‌کند و به مکانی تعلق پیدا می‌کند که نیازهای اساسی و امنیت او را تامین کند (رضوانی و احمدی، ۱۳۸۸: ۵۶).

همان‌طور که عنوان گردید، مکانی که فرد در آن حضور دارد، دارای خصوصیات فرهنگی و سیاسی و تاریخی و اجتماعی و... است که سبب شکل‌گیری هویتی خاص در افراد حاضر در آن مکان می‌گردد؛ اما بایست در نظر داشت که مکان تنها متضمن و یا شامل محل‌های ویژه فیزیکی نیست؛ بلکه پر از معانی نمادین، دل‌بستگی‌های عاطفی و احساساتی است که افراد درباره یک مجموعه مشخص دارند (کاشی و بنیادی، ۱۳۹۲: ۴۴) و در اینجا است که ارتباط بین مکان و نشانه‌شناسی پدیدار می‌شود.

مکان به این دلیل از عوامل موثر در هویت‌یابی شناسایی شده است که دارای ارزش‌هایی است که بر فرد تاثیر می‌گذارد. این ارزش‌ها عبارت‌اند از: ارزش معنوی: به حس هویت جامعه به‌مثابه یک کل و هویت افراد آن کمک می‌کند.

این ارزش پیامدهایی مهمی، چون حس اعتماد به نفس فرهنگی را ایجاد نماید. ارزش اجتماعی: تفسیر فرهنگ به مثابه ارزش‌ها و عقاید مشترکی که گروه‌ها را به یکدیگر پیوند می‌دهد، نشان می‌دهد که ارزش اجتماعی مکان میراثی است در آن ثبات و انسجام اجتماعی جامعه منعکس شود.

ارزش تاریخی: این ارزش با برقراری ارتباط با گذشته و آشکار کردن خاستگاه زمان حال به تعریف هویت کمک می‌کند.

ارزش نمادین: این ارزش حامل معنا و اطلاعاتی است که به جامعه کمک می‌کند تا هویت خود را تفسیر و بر شخصیت فرهنگی خود تاکید کند. این ارزش به مثابه بازنمای معنا برای عملکرد آموزشی مهم است، نه فقط برای جوانان، بلکه برای ارتقای جایگاه دانش و سطح درک کل جامعه.

ارزش اصالت: یعنی مکان به خاطر خودش با ارزش است؛ زیرا واقعی و منحصر به فرد است، نه جعل. ویژگی مهم ملازم این امر عبارت است از تمامیت که در شرایط گوناگون تعریف متفاوتی دارد. حفاظت از تمامیت مکان، هر طور تفسیر شود، می‌تواند در هنگام توجه به ارزش فرهنگی محدودیت مهمی بر تصمیم‌گیری باشد (رضوانی و احمدی، ۱۳۸۸: ۶۲).

بنابراین، مکان به دلیل دارا بودن این ویژگی‌ها، سازنده بخشی از شخصیت و هویت افراد است که خود را با آن می‌شناسند و به دیگران می‌شناسانند. به همین دلیل نیز هویت مکانی را زیرساخت هویت اجتماعی دانسته‌اند (کاویانی‌راد و فتاحی، ۱۳۹۱: ۲۶). پس هویت مکانی بخشی از زیربنای هویت انسان و برآیند شناخت او درباره جهانی است که در آن می‌زید. از این‌رو، مکانی مکان است که با ذهن انسان پیوند یابد و قابلیت یادآوری داشته باشد و بخشی از ذهن شود؛ به عبارت دیگر، زمانی که مکان به نشانگانی برای هویت تبدیل شود، اهمیتی مضاعف می‌یابد.

### تأثیرگذاری هویت مکانی بر کنش سیاسی

هویت مکانی بر انگیزاننده احساسات تعلق مکانی متفاوتی هستند که متناسب با فرهنگ سیاسی ساکنان آن محدوده خالق کنش‌های سیاسی متفاوت به شمار می‌روند



(کاوپانی‌راد و عزیز، ۱۳۹۰: ۱۵۱)، به بیان دیگر، هویت مکانی این توانایی را داراست که با ایجاد احساسات خاص نسبت به مکانی که فرد در آن زندگی می‌کند، کنش سیاسی خاصی را نیز ایجاد نموده و یا تقویت کند؛ اما در این میان بایست توجه داشت که این تنها هویت یک مکان نیست که حایز اهمیت است؛ بلکه هویتی که یک فرد یا گروه با آن مکان دارد نیز مهم است به‌ویژه اینکه آیا افراد، مکان را به‌عنوان یک غریبه یا آشنا تجربه می‌کنند (کاشی و بنیادی، ۱۳۹۲: ۴۵). از آنجا که خاطرات افراد در هویت بخشیدن به مکان موثر است (کاوپانی‌راد و عزیز، ۱۳۹۰: ۱۵۵)، اگر فرد احساس مثبتی را نسبت به مکان درونی کرده باشد، رفتار و کنش سیاسی وی نیز متفاوت از زمانی خواهد بود که خاطرات و تاریخچه زندگی فرد، نگرشی منفی در وی ایجاد نموده باشند؛ بنابراین بار عاطفی مکان، در رفتار سیاسی کنش‌گران موثر است. زمانی که مکان‌های خاطره‌انگیز با اتصال تاریخی به گذشته، از بین می‌روند، چشم‌انداز مکانی هویت‌مند، نابود می‌شود (کاوپانی‌راد و فتاحی، ۱۳۹۱: ۳۱). این نابودی، سرمنشا شکل‌گیری هویتی دیگر است که کنش سیاسی دیگری را نیز به‌وجود می‌آورد. بار عاطفی مکان، یادآور آرای کاستلز است که در آن بر هویت مقاومت تاکید می‌کند، که در آن افرادی که از سوی منطق سلطه بی‌ارزش شمرده می‌شوند، به تشکیل جماعت دست می‌زنند؛ به‌عبارت دیگر، زمانی که هویت برنامه‌دار که به شهروندان احساس عاملیت و فاعلیت را القا می‌کند، از سوی قدرت برتر مخدوش شود، این هویت مقاومت است که نقش‌آفرینی خود و ایجاد تغییر و تحولات به‌گونه‌ای دیگر را در جامعه رقم می‌زند.

### سیر تاریخی اشغال فلسطین و شهرک‌سازی رژیم صهیونیستی

طرح‌های مربوط به اسکان یهودیان در فلسطین، در ابتدای امر در دهه‌های پایانی قرن نوزدهم، از سوی برخی سیاست‌مداران غربی به‌ویژه انگلیسی و یهودی اروپا مطرح شد. نکته محوری طرح‌های مذکور این بود که قوم یهود به‌عنوان «ملتی ارگانیک» و «مطروود» و برخوردار از «نژادی مستقل»، از حضوری منفی در تمدن غرب برخوردارند؛ چراکه ریشه‌ها و خاستگاه اصلی آنها در فلسطین قرار دارد. معتقدین به این نحله

فکری، بر این باور بودند که نجات دولت عثمانی از مشکلات و گره‌های ناگشوده، منوط به تزریق «یهودیان» در پیکر فرتوت دولت مزبور به‌عنوان «عنصر فعال اقتصادی» است. پیشنهاد عملی که جهت تحقق چنین تفکری، بر تاسیس یک «شرکت شهرسازی» برای اسکان یهودیان در سرزمین فلسطین تاکید داشت که البته مرکز شرکت مذکور زیر نظر دولت بریتانیا و با سرمایه‌گذاری خارجی اداره می‌شد، در استانبول قرار داشت (المسیری، ۱۳۷۴: ۱۸-۱۴).

با شکل‌گیری اولین کنگره صهیونیست‌ها در شهر بال سوئیس (۱۸۹۸) و زمینه‌سازی تشکیل آرمان‌های سیاسی صهیونیست‌ها در قالب آنچه که به «صهیونیسم سیاسی» شهرت یافته است، اندیشه «ضرورت اسکان یهودیان در جوامع کوچکی به نام شهرک‌های یهودی‌نشین»، شکل منسجم‌تر و نهادینه‌تری یافت و عملاً به یکی از ارکان پیشبرد آرمان‌های صهیونیسم تبدیل شد. البته نباید از نظر دور داشت که همگام با تشکیل کنگره مذکور در سایه توجهات خاص دولت بریتانیا، عناصر اساسی برای شهرک‌سازی یهودی در اراضی فلسطین آماده می‌گردید و بر همین اساس، تمهیدات لازم برای جذب عده زیادی از مهاجران یهودی به‌سوی فلسطین در نظر گرفته شده بود. بدین ترتیب در این مرحله، تحت‌تاثیر آرمان‌های صهیونیسم و مساعدت‌های غربی - به‌ویژه انگلیسی‌ها - اولین هسته‌های شکل‌دهنده رژیم صهیونیستی در فلسطین، به‌عنوان یک واقعیت مادی و در قالب «شهرک‌های یهودی‌نشین» بنیان نهاده شد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۵: ۱۸).

از اواخر قرن نوزدهم که هرتزل محورهای بنیادین حرکت صهیونیسم را ترسیم کرد، تحقق آرمان «برپایی کشوری یهودی در سرزمین فلسطین» متلازم با دو امر ضروری شناخته شد: ضرورت وجود حرص تمام‌نشدنی در زمینه هماهنگی پیوند با دولت‌های استعماری در جهت جلب حمایت‌های سیاسی و نظامی آنان از طرح‌های صهیونیسم سیاسی از یکسو و رشد آگاهی‌های دینی یهودیان با تاکید بر پیش‌بینی‌های تورات در باب توفیقات آتی قوم یهود؛ از سوی دیگر تا از رهگذر این فرآیند اعتمادآفرینی، رابطه یهودیان با حرکت صهیونیسم تقویت شود و زمینه‌های روانی لازم برای مهاجرت آنان به فلسطین فراهم آید. در کنار دو محور مذکور، رهبران صهیونیسم بر این نکته اساسی

واقف بودند که ادامه حیات قوم یهود در قبل و بعد از شکل‌گیری دولت اسرائیل، به‌عنوان پدیده‌ای بیگانه و جعلی در قلب اراضی اعراب، منوط به شکل‌گیری ارتباطی تشکیلاتی میان مقوله‌هایی چون ملی‌گرایی، استعمارگرایی، خصایص توسعه‌طلبانه صهیونیسم، یهودی‌سازی سرزمین اعراب و غیره است. سیاست‌های معطوف به شهرک‌سازی یهودی عملاً مهم‌ترین تجلی عملی و بازتاب عینی ارتباطات مذکور بوده است؛ سیاستی بنیادین که قبل از شکل‌گیری دولت اسرائیل (۱۹۴۸) در قالب مفاهیمی چون «احداث آبادی مسلح» به‌عنوان بخش غیرقابل انفکاک از استراتژی دفاع منطقه‌ای مورد توجه رهبران صهیونیسم قرار داشت و از زمان شکل‌گیری دولت صهیونیسمی در راس برنامه‌های عمل‌گرایانه حزب کارگر و آرمان‌های دست راستی افراطی حزب لیکود قرار دارد (کیوان حسینی، ۱۳۷۷: ۶۰-۵۹).

در میان ابعاد گوناگون اقتصادی، برنامه‌ریزی شهری، اجتماعی و غیره که در زمینه فرآیند ایجاد شهرک‌های یهودی‌نشین قابل طرح و بررسی است. چنین اهمیتی باعث شده که بخش قابل‌محوری استراتژی‌های ملی کابینه‌های گوناگون دولت اسرائیل از ابتدای شکل‌گیری تاکنون معطوف به مقوله‌هایی، چون مفهوم عمق استراتژیکی و نظام پدافند سرزمینی باشد و در این خصوص سیاست‌های مربوط به شهرک‌سازی یهودی به‌ویژه در مناطق تماس با مرزهای دولت‌های عربی، دایما همگام و مترادف با ملاحظات چگونگی ضرورت جذب و هضم ضربه اول تهاجم دشمن، رخنه‌اطلاعاتی و نظامی در نقاط مرزی سرزمین‌های دول عربی، محاصره و جداسازی شهرک‌های عرب‌نشین مستقر در سرزمین‌های اشغالی و غیره بکار برده شود. گرچه روند شهرک‌سازی یهودی در سرزمین‌های اشغالی تحت تاثیر عوامل گوناگون نظامی، مانند جنگ‌های چهارگانه اعراب و اسرائیل و عقیدتی از جمله گرایش‌های دست راستی و افراطی‌هایی، چون گوش‌آمونیم از فراز و فرودهایی فراوان برخوردار بوده است؛ اما دایما در صحنه استراتژی‌های نظامی-امنیتی دولت صهیونیستی اسرائیل جریان داشته است. در برابر سنت جامعیت کهن یهودیت، صهیونیسم سیاسی نوعی فساد و تباهی ملی‌گرایانه و استعمارگرایانه به‌شمار می‌رود که مسیرش نه از یهودیت، که از ملی‌گرایی و استعمارگرایی اروپای قرن نوزده نشأت می‌گیرند (گارودی، ۱۳۶۴: ۲۵).

تفکر مبتنی بر استثنا گرایی و برگزیدگی صهیونیسم، در سه حوزه قابل شناسایی است:  
اول: رهبران و بنیان‌گذاران صهیونیسم از ابتدای امر تلاش بی‌وقفه‌ای را در مورد  
تلفیق میان آیین یهودیت و تاریخ نظامی و استراتژی نظامی دولت یهود مصروف  
داشته‌اند.

دوم: فرآیند تبیین و تفسیر حوزه جغرافیایی دولت اسرائیل همواره متأثر از آرمان‌های  
تفسیر به رای تند تورات بوده است.

سوم: در ادبیات شهرسازی اسرائیل از همان ابتدای شکل‌گیری در سال ۱۹۴۸  
میلادی برخی از اصول زیربنایی صهیونیسم سیاسی، به‌عنوان مبنای طرح‌ریزی و ترویج  
افکار عمومی بکار گرفته شد؛ چون اصل «وابستگی به خاک فلسطین»، موجبات ترویج  
تفکر استقبال از امر کشاورزی و زراعت را فراهم می‌آورد و در نتیجه موجب برخورداری  
صهیونیست‌ها از امتیازات و جایگاه‌های خاص، در جامعه یهودی می‌شد. مسلماً توسعه  
امر زراعت، در کنار تحقق اشتغال‌زایی، می‌توانست باعث دستیابی امت یهود به امنیت  
و افتخاری شود که مدت مدیدی از آن محروم بوده‌اند. یکی دیگر از اصول صهیونیسم،  
«تلاش برای ایجاد جامعه‌ای مستقل از لحاظ اقتصادی در فلسطین و بعدها در کشور  
مستقل خود یهودیان» بود که با توسل به آن، زمینه لازم برای تصرف مناطق صحرایی  
و حاصلخیز نمودن این مناطق فراهم می‌آمد (کیوان حسینی، ۱۳۷۷: ۶۳-۶۴).

تلاقی سه محور مذکور (نظامی، جغرافیایی و برنامه‌ریزی شهری)، به بهترین نحوی  
در سیاست‌های مربوط به «اسکان» یا «شهرک‌سازی» تبلور و تجسم یافته است.

شهرک‌سازی در فلسطین چند مرحله داشته است. مرحله نخست از سال ۱۸۴۰ آغاز  
و تا سال ۱۹۲۰ ادامه یافت. اگرچه نخستین تلاش‌های یهودیان جهت شهرک‌سازی در  
این دوره صورت گرفت؛ اما در ابتدا به دلیل عدم تمایل یهودیان برای مهاجرت به فلسطین  
با شکست مواجه شد و ثمره‌ای در بر نداشت و در ادامه از سال ۱۸۸۲ اقداماتی برای  
شهرک‌سازی آغاز شد. موج‌های اول و دوم مهاجرت یهودیان به فلسطین به‌ویژه از اروپای  
شرقی و روسیه در این مرحله صورت پذیرفت. مرحله دوم با تحت قیمومیت قرار گرفتن  
فلسطین آغاز می‌شود. در این مرحله موج مهاجرت یهودیان افزایش یافت؛ به طوری که  
موج سوم، چهارم و پنجم مهاجرت یهودیان به خاک فلسطین نیز آغاز شد و یهودیان به

شکل گسترده‌ای دست به تصاحب و تصرف اراضی فلسطین زدند (دهقانی، ۱۳۸۹: ۲-۳) با صدور اعلامیه بالفور در سال ۱۹۱۷ که طی آن انگلستان از تاسیس دولتی برای یهودیان فلسطین حمایت می‌کرد، موج شهرک‌سازی و مهاجرت یهودیان به فلسطین گسترش چشمگیری یافت؛ به‌گونه‌ای که مساحت شهرک‌های صهیونیست‌نشین که در سال ۱۹۱۸ تنها ۴۱۳ هکتار بود به ۷۲۳ هکتار در سال ۱۹۴۸ رسید. یهودیان پیش از سال ۱۹۴۸ در مناطق سال ۱۹۶۷ هفت منطقه یهودی داشتند و تنها مالک یک درصد از اراضی این منطقه بودند (کرمی کامکار، ۱۳۸۳: ۷۰)؛ ولی بنا به گزارش وزارت خارجه ایالات‌متحده آمریکا در سال ۱۹۹۲ در شرق بیت‌المقدس ۱۲۹ هزار نفر، در کرانه باختری ۹۷ هزار نفر و در نوار غزه ۳۶۰۰ یهودی ساکن بوده‌اند. بر اساس این گزارش، اسراییل پس از سال ۱۹۶۷، ۵۵ درصد از زمین‌های کرانه باختری و ۴۴ درصد از زمین‌های نوار غزه را مصادره کرده است (دهقانی، ۱۳۸۹: ۵).

با شکل‌گیری اسراییل، شهرک‌سازی به‌معنای اصلی آن آغاز شد. در این دوره مقامات اسراییل یهودیان را به‌صورت سازمان‌دهی شده برای مهاجرت به فلسطین ترغیب کردند و برای تحقق این هدف، قوانین متعددی از جمله قانون بازگشت (۱۹۵۰) و قانون اعطای تابعیت اسراییلی به یهودیان (۱۹۵۲) را وضع کردند که در نهایت به افزایش تعداد مهاجران یهودی در سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۷ منتهی شد. در این سال‌ها اشغال‌گران به دو شیوه ابطال و سلب کارت‌های اقامت دائم، وادار کردن ساکنان به کوچ دسته جمعی، تغییر جمعیت در قدس را پیگیری می‌کردند. اسراییل در این مدت به‌دنبال آن بود که به سه شیوه قدس را از دست فلسطینی‌ها خارج نماید. این روش‌ها عبارت‌اند از: دور کردن قدس از محیط فلسطین، بیرون راندن فلسطینی‌ها از قدس با ابزارهای مادی و نظامی، اقتصادی (افزایش هزینه‌های زندگی) و هویتی (سلب هویت مقدس فلسطینی‌ها) و شهرک‌سازی در قدس (حجاوی، ۱۹۹۴: ۱۸۵).

شهرک‌سازی پس از جنگ ۱۹۶۷: اسراییل از همان ابتدای اشغال شهر قدس در سال ۱۹۶۷ سنگ بنای یهودی‌سازی این شهر را بنیان نهاد و صهیونیست‌ها در راستای سیاست‌های این رژیم کار تغییر چهره شهر قدس بر اساس طرح یهودی‌سازی و تحمیل وضعیت جدید به طرف فلسطینی را شروع کردند. رژیم صهیونیستی قصد

داشت با آغاز احداث محله‌های یهودی‌نشین در شهر قدس زمینه ساخت شهرک‌های صهیونیست‌نشین در اطراف شهر قدس را فراهم آورد و با اسکان صهیونیست‌ها در این شهرک‌ها وضعیت جغرافیایی و جمعیتی جدیدی در این منطقه به‌وجود آورد تا باعث تغییر در معادله جمعیتی آن به‌نفع صهیونیست‌ها شود. طرح‌های شهرک‌سازی بلافاصله پس از اشغال کرانه باختری آغاز شد (عاید، ۲۰۰۴: ۳۵۱). در نتیجه سیاست شهرک‌سازی اسرائیل، فلسطینیان ساکن قدس اشغالی که در سال ۱۹۶۷ اکثریت جمعیت این شهر را تشکیل می‌دادند، در سال ۱۹۹۵ به اقلیتی در این شهر تبدیل شدند و مالکیت صددرصدی آنان بر زمین‌های شهر قدس در نتیجه عملیات مصادره و اجرای پروژه‌های شهرک‌سازی، راه‌سازی و ساخت‌وساز در داخل مناطق عرب‌نشین به ۲۱ درصد کاهش یافت؛ بنابراین اسرائیل قدس غربی را در جنگ‌های سال‌های ۱۹۴۸ و ۱۹۴۹ اشغال و قدس شرقی را در جنگ سال ۱۹۶۷ اشغال کرد و از ابتدای هریک از دو بخش قدس، شهرک‌سازی را آغاز نمود.

شهرک‌سازی پس از مذاکرات صلح: در دوره زمانی ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۳ میلادی، ۹۰۷۰ واحد مسکونی ساخته در قدس ساخته شد که سهم فلسطینی‌ها تنها ۴۶۳ واحد برابر ۵/۱ درصد کل واحدهای مسکونی ساخته شده بود. در سال ۱۹۹۳ این میزان به ۳/۱ درصد کاهش یافت. از همین سال مرحله تازه‌ای از یهودی‌سازی قدس آغاز شد؛ به‌نحوی که مرزهای جدید این شهر ترسیم شد و مساحت این مرزها به ۶۰۰ کیلومتر مربع معادل ۱۰ درصد از مساحت کرانه باختری رسید و حلقه تازه‌ای از زنجیره شهرک‌سازی در خارج از مرزهای این شهر آغاز شد که هدف عمده آن یکپارچگی منطقه‌ای و جغرافیایی میان این شهرک‌ها و محاصره کامل شهر بود (گلنی، ۱۳۸۰: ۶۵).

در فاصله سال‌های ۱۹۶۷ تا ۱۹۹۵، اسرائیلی‌ها تقریباً ساکن و صاحب ۸۸ درصد واحدهای مسکونی قدس شدند. در مقابل، فلسطینی‌ها تنها ۱۲ درصد از این واحدهای مسکونی را با سرمایه شخصی خود خریداری احداث نمودند. در طول سال‌های اشغال فلسطین بیش از ۲۱۰ شهرک صهیونیست‌نشین در سرزمین‌های اشغالی ساخته شده است. تا پیش از سال ۲۰۰۵ بیش از ۲۱ شهرک در نوار غزه ساخته که در طرح عقب‌نشینی یک‌جانبه شارون در همین سال تخلیه شد (کریمی ناصری، ۱۳۸۱: ۱۹).

شهرک‌سازی در قدس قدیم، قدس شرقی و قدس بزرگ از ۲۰۰۵ آغاز شده و تا کنون چیزی حدود ۱۹۰ هزار نفر در قدس شرقی ساکن شده‌اند. اسراییلی‌ها برنامه‌ای را برای قدس در سال ۲۰۲۰، طراحی کرده‌اند. بر اساس این طرح، در سال ۲۰۲۰ در قدس هیچ فلسطینی حضور ندارد و این منطقه از فلسطینی‌ها تخلیه می‌شود. در تصویر زیر، روند تسخیر فلسطین از سوی رژیم صهیونیستی نمایان گشته است:



### پیشینه تحقیق

خیلادی<sup>۱</sup> (۱۹۹۷)، در مقاله خود با عنوان «هویت فلسطینی: بر ساختن آگاهی ملی مدرن» چنین عنوان می‌کند که یکی از دلایل مهم بازتولید هویت فلسطینیان، مبارزه شدید بین آنها و رژیم صهیونیستی است.

گرین<sup>۲</sup> (۲۰۰۲)، با بررسی یکی از اردوگاه‌های آوارگان فلسطینی، نشان می‌دهد که گرچه برخی از ساکنان اردوگاه نسل چهارم آوارگان هستند؛ اما اشتیاق به بازگشت به

1. Khiladi.

2. Gren.

خانه، به‌عنوان یکی از ویژگی‌های زنده در زندگی اجتماعی ساکنان اردوگاه باقی مانده است؛ به‌عنوان مثال، تنظیمات ازدواج، الگوهای اقامتی، نام‌گذاری اماکن در اردوگاه همه نمادین و یادآور زندگی در موطن خود است.

کوکس و کونیل<sup>۱</sup> (۲۰۰۳)، با بررسی مهاجرین فلسطینی ساکن سیدنی، چنین بیان می‌کنند که عامل اصلی زنده نگه‌داشتن و تداوم هویت فلسطینی، حس بازگشت به میهن است.

ماسون<sup>۲</sup> (۲۰۰۷)، با بررسی مفاهیم هویت، تعلق و خانه برای دو نسل پی‌درپی از مهاجر فلسطینی ساکن در استرالیا، خانه را به‌عنوان دال مرکزی هویت مهاجرین فلسطینی معرفی کرده است.

یوسف و همکارانش (۲۰۱۲)، در مقاله خود با بررسی خاطرات یک زن آواره فلسطینی، نشان می‌دهد که خانه محل احساس امنیت است و به‌همین دلیل یک مفهوم اساسی برای هویت فردی محسوب می‌شود. بازسازی خانه برای فلسطینیان یک عمل سیاسی است و یادآوری خاطرات و نگرانی‌های سیاسی مربوط به خانه، تداعی و بازتولید هویت است.

ماس<sup>۳</sup> (۲۰۱۳)، با بررسی آوارگان فلسطینی خارج از محدوده جغرافیایی خاورمیانه، چنین بیان می‌کند که: «حافظه و روایای بازگشت به خانه‌های خود، عامل اتصال فلسطینیان پراکنده سراسر در جهان است. هنوز بسیاری از فلسطینی‌ها خود را با میهن خود شناسایی و تعریف می‌کنند.» این بازسازی هویت از طریق به اشتراک‌گذاری روایات از میهن، زنده نگه‌داشته شده، حتی در میان پناهندگان نسل دوم و سوم.

لیزا سوهیر<sup>۴</sup> (۲۰۱۴)، با بررسی اشعار سه شاعر زن فلسطینی نشان می‌دهد که نگرانی‌های سیاسی، شخصی و فرهنگی و در بکار بردن مفهوم «خانه» بارز است. همچنین پیامدهای تبعید و نیاز به بازگشت به خانه، بخشی از هویت فلسطینی آنان است.

1. Cox & Connell.

2. Mason.

3. Maas.

4. Lisa Suhair.



## روش‌شناسی

با توجه به آنچه در مورد مکان و نقش هویت مکانی در بروز کنش و واکنش‌های سیاسی گفته شد، به بررسی سرزمین فلسطین و تاثیر نشانگی مکان-خانه برای ساکنین اراضی اشغالی فلسطینیان پرداخته می‌شود. بدین منظور با استفاده از تکنیک تحلیل محتوا، از تحقیق میدانی که در سرزمین‌های اشغالی انجام گرفته است، سود برده شد. تحقیق مذکور بر اساس مصاحبه مشارکتی بوده که خانم بری اکسون<sup>۱</sup> بین سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۱۲ به انجام رسانیده است.<sup>۲</sup> هدف، کاوش مفهوم «مکان» در میان کودکان فلسطینی و خانواده‌هایشان بوده است. منظور از مکان به‌طور خاص، خانه است. تکنیک مورد استفاده مصاحبه مشارکتی بوده که با کودکان و خانواده‌ها شده است. ۱۸ خانواده از کرانه‌های اشغالی غرب و ضمیمه شرق بیت‌المقدس و در محیط‌های مختلف، مانند اردوگاه پناهندگان، روستا و شهر انتخاب گردیده‌اند.

در مجموع از ۱۸ خانواده، ۱۴۹ نفر مورد مصاحبه قرار گرفتند که ۴۸ درصد آنها مرد و ۵۲ درصد زن بودند. همچنین ۵۰ درصد این افراد را بزرگسالان و ۵۰ درصد را نیز کودکان تشکیل می‌دهند.

در این مصاحبه‌ها حداقل از چهار نفر از اعضای خانواده- معمولاً پدر/ مادر/ فرزند بزرگ‌تر (بین ۹-۱۸ سال) و کودکان کم سن‌تر (مثلاً زیر ۸ سال) دعوت به‌عمل آمد تا در یک مصاحبه مشارکتی با تمرکز بر تجارب خود و محل تجربه شرکت کنند. تمام شرکت‌کنندگان در مصاحبه به‌منظور نشان دادن یک نکته یا بازگو کردن یک حادثه (داستان) دعوت و تشویق شده‌اند. این فرآیند چگونگی و درک تعامل/ مذاکره کودکان و خانواده‌هایشان و مکان‌هایی که آنها روزانه با آن روبه‌رو می‌شوند را بهتر روشن می‌کند.

## یافته‌های پژوهش

همان‌طور که عنوان گردید، رژیم صهیونیستی با بهانه‌هایی چون محدودیت جغرافیایی و در حقیقت با اهداف نژادپرستانه همواره به‌دنبال توسعه سرزمینی بوده

1. Bree Akesson.

۲. مقالات مورد استفاده برای استخراج داده‌های مورد نظر، در قسمت منابع درج گردیده است.

و از طریق بکارگیری سیاست‌هایی، همچون اشغال نظامی، تخریب مناطق مسکونی و اخراج سکنه اصلی سرزمین‌های اشغالی، شهرک‌سازی و یهودی‌سازی مناطق اشغالی این هدف را دنبال نموده است. این در حالی است که این اقدامات مضاف بر اینکه ناقض قواعد عرفی و قراردادی بین‌المللی هستند، نتایجی پر مخاطره در جهت نهادینه کردن پدیده اشغال و تخریب عامدانه مناطق مسکونی شهروندان فلسطینی به همراه دارد. در سوی دیگر، فلسطینیان علی‌رغم اشغال طولانی مدت و همچنین تحمل رنج و تعب ناشی از جنگ، تاکنون دست از مقاومت بر نداشته‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد، مکان به‌عنوان یک ساختار عینی از سوی فلسطینیانی که در برابر اشغال محل زندگی‌شان، هویت مقاومت را برای خود برگزیده‌اند، تبدیل به یک نشانه شده است. یافته‌ها حکایت از این دارند که بین هویت افراد و میزان اعتراض آنها علیه اشغال نظامی رابطه مستقیم وجود دارد.

از بررسی و تحلیل یافته‌های پژوهش می‌توان سه نکته کلیدی را استخراج نمود-که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت.

### مفهوم خانه: فضای حیاتی هویتی

نتایج تحلیل مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که محل فیزیکی خانه یکی از معنادارترین مکان‌ها برای کودکان و خانواده‌های فلسطینی است. بر اساس نظریه نشانه‌شناسی، نشانه امری ملموس و فیزیکی است. از طریق نشانه‌شناسی است که دریافته می‌شود یک امر ذهنی چگونه به یک امر عینی تبدیل می‌شود و بالعکس.

در این مصاحبه از کودکان فلسطینی خواسته شده بود تا بدین سوال‌ها پاسخ گویند: چه اتفاقی خواهد افتاد اگر آنها برای مدتی طولانی از خانه‌هایشان دور بمانند و خانه نداشته باشند؟ چه اتفاقی خواهد افتاد اگر خود و خانواده‌اش به اجبار خانه‌هایشان را ترک کنند و یا خانه‌های خود را در حال ویرانی و تخریب ببینند؟

اغلب خانواده‌ها احساس تنش و ناخشنودی در هنگام نقل مکان از خانه خود داشته‌اند که دلیل آن وابستگی به زمین است. به‌همین دلیل هنگامی که بخواهند آنها را از سرچشمه خود جدا سازند، مضطرب می‌شوند. پاسخ‌های داده شده از این قبیل بود:

نابود می‌شوم / فرو می‌ریزم / غمگین و ناراحت می‌شوم / احساس از دست رفتن می‌کنم / مانند لحظه بود که می‌خواهند روح شما را بگیرند. نتیجه اینکه این احساس «از دست رفتن» تنها تجربه از دست دادن یک مکان فیزیکی نیست؛ بلکه به امر هویت نیز مرتبط است.

## تلاش برای بازسازی

نکته قابل ملاحظه دیگری که در نتایج وجود دارد، تأکیدی است که از سوی فلسطینیان در مورد بازسازی خانه دارند و از آن به‌عنوان فعالیتی برای نگهداری و بازسازی هویت خود استفاده می‌کنند. شرکت‌کنندگان اشاره داشته‌اند که اگر خانه‌هایشان را تخریب کنند، آن را بازسازی می‌کنند و اگر این امر تکرار شود آنان مجدداً به بازسازی خواهند پرداخت. این امر نشان دهنده این است که آن دسته از فلسطینیان به زمین متصل هستند و آن را به‌عنوان بخشی از نشانگان هویتی خود ادراک می‌کنند. همچنین، در تایید این یافته، فلسطینیان مستقر در اردوگاه‌ها و شهرک‌های مخصوص آوارگان عنوان نموده‌اند که «در مکان جدید ناراضی هستند و حس تعلق به آن ندارند».

بر اساس یافته‌ها، می‌توان احساس از دست رفتن خانه و تخریب آن را عنصری تعریف نمود که تجربه روزمره فلسطینی‌هاست که روی دیگر آن تعهد فرد را به دفاع از خانه خود است.

## استقامت<sup>۱</sup> به‌عنوان وسیله‌ای برای مقاومت در برابر تخریب خانه

«استقامت» و یا «پشتکار و ثبات قدم» یک موضع‌گیری ایدئولوژیک و استراتژی سیاسی است که اولین بار در میان مردم فلسطین پدید آمده است. دولت اسرائیل برای تصاحب زمین فلسطینی‌ها و بیرون راندن آنها از خانه‌هایشان، گزینه‌های متفاوتی را پیش روی آنها قرار می‌دهد: پرداخت پول، اقامت در سایر کشورها، از جمله آمریکا و دادن تابعیت کشور مورد نظر.

1. Sumud.

نتیجه بررسی در آن زمینه نشان می‌دهد که قسمت اعظم فلسطینی‌ها از دریافت غرامت تخلیه خانه خود سرباز زدند و آن را جزئی از حرکت استقامت خود اعلام نمودند که در راستای همبستگی با سایر فلسطینی‌ها است. مصاحبه‌شوندگان با وجود تاکید بر مشکلات شدید اقتصادی که با آن روبه‌رو هستند، بر این باورند که جبران خسارت ارایه شده توسط اسرائیل به هیچ‌وجه هم‌تراز با ارزش آنچه از دست خواهد رفت (تاریخ، اتصال به محل، هویت)، نیست. مصاحبه‌شوندگان این استقامت در برابر تخلیه و تخریب خانه‌هایشان را راهکاری می‌دانند که از وقوع آنچه در سال ۱۹۴۸ اتفاق افتاد، جلوگیری خواهد کرد؛ به‌عنوان مثال، یکی از مصاحبه‌شوندگان ترس خود از ترک موقت خانه و دلیل استقامت خود را چنین بیان کرده است: «در سال ۱۹۴۸، پدر بزرگ من اورشلیم را ترک کرد و پس از یک هفته، او آمد؛ اما وقتی که او آمد، متوجه شد که اسرائیل همه‌چیز را گرفته بود.» ترجیح بند مشترک تمامی کسانی که از خانه خود رانده شده بودند این بود که: «من در اینجا زندگی می‌کنم تمام زندگی من اینجا است و من همیشه اینجا خواهم ماند. اینجا خانه من است.» باید اشاره نمود که برخی از فلسطینیان که به دریافت خسارت از اسرائیل مبادرت نموده‌اند، به‌عنوان خائن برچسب خورده و توسط جوامع فلسطینی رانده شده‌اند.

راهکار استقامت از سوی فلسطینیان به طرق مختلف انجام می‌گیرند: گروهی دیگر از فلسطینیان نیز برای نشان دادن استقامت خود، تلاش کردند تا با به راه انداختن جنگ قانونی حقوق خود را تصدیق نمایند؛ خانواده‌های دیگر برای نشان دادن استقامت خود، هنگامی که خانه آنها تخلیه یا تخریب می‌شد در همسایگی همان محله به زندگی چادرنشینی روی می‌آورند. برخی نیز به دفاع در برابر حمله‌هایی که برای تخریب خانه‌ها صورت می‌گیرند، دست می‌زنند.

دلیلی که برای استقامت بیان می‌شود این است که: «این محل ما است، اینجا خانه ما است، اینجا سرزمین ما است. ترک این خانه، بدان معنی است که ما تایید کرده‌ایم که این محله از آن آنهاست و آنها را به خانه ما وارد کنید و این به معنی تایید مشروعیت اسرائیل است؛ بنابراین، استقامت ما به مفهوم این است که این خانه را ترک نکرده‌ایم. برای هر فرد، خانه و زمین او تمام عمر او، افتخار او و مقام و منزلت او است؛ این

سرزمین ما است.» نکته دیگر که بسیار قابل تامل است، تاکید والدین در مورد اهمیت آموزش فرزندان در خانه خود با وجود پتانسیل خشونت و ماندن آنها در آنجاست. کودکان نیز تعهد پدر و مادر خود را به استقامت پایبند هستند.

## نتیجه‌گیری

تخریب عمدی خانه می‌تواند یکی از عمیق‌ترین زخم‌هایی باشد که به مفهوم فرد از خود وارد می‌شود. امروزه در فلسطین، خانواده‌های فلسطینی مجبور به ترک خانه‌های خود می‌شوند که یا از خانه‌هایشان اخراج شده‌اند و یا خانه را بر روی سرشان تخریب کرده‌اند. رژیم صهیونیستی با بهانه‌هایی، چون محدودیت جغرافیایی و در حقیقت با اهداف نژادپرستانه همواره به دنبال توسعه سرزمینی بوده و از طریق بکارگیری سیاست‌هایی همچون اشغال نظامی، تخریب مناطق مسکونی و اخراج سکنه اصلی سرزمین‌های اشغالی، شهرک‌سازی و یهودی‌سازی مناطق اشغالی این هدف را دنبال نموده است. تخریب خانه یک نقش محوری در تلاش‌های اسرائیل برای خلع ید بومیان و اسکان جمعیت غیریهودی برای ایجاد کشور اسرائیل در سال ۱۹۴۸، بازی کرده است.

نتایج بررسی حاضر نشان می‌دهد که «مکان» و به تبع آن «خانه» به یکی از عوامل مهم موثر بر هویت در میان فلسطینیان تبدیل شده است و به نشانه‌ای برای بازسازی هویت فلسطینی تبدیل گشته است. این نشانه در برابر یهودی‌سازی دولت اسرائیل، قابلیت فراوانی را برای نقش‌آفرینی به‌عنوان نماد هویتی داراست. یافته‌های پژوهش حاضر نیز که از نظرسنجی ۱۸ خانواده فلسطینی که خانه و مامن خود را از دست داده‌اند و احساسی که آنان در برابر تخریب خانه خود بیان نموده‌اند، موید این ادعا است. شرکت‌کنندگان اشاره داشته‌اند که اگر خانه‌هایشان را تخریب کنند، آن را بازسازی می‌کنند و اگر این امر تکرار شود آنان مجدداً به بازسازی خواهند پرداخت. این امر نشان دهنده این است که آن دسته از فلسطینیان به زمین متصل هستند و آن را به‌عنوان بخشی از نشانگان هویتی خود ادراک می‌کنند. در حقیقت در این نوشتار بر این ایده تاکید نموده‌ایم که هر جا ساختارهای عینی مورد تعرض قرار می‌گیرند، وجه نمادین

و نمود ذهنی آن برجسته شده و به منبعی برای هویت بخشی تبدیل می‌شود. زمانی که مرزهای جغرافیایی و اجتماعی در اثر تمرکزگرایی و یا ادغام سیاسی رنگ می‌بازند، مرزهای نمادین، مرزهایی که در ذهن و قلب اعضا وجود دارد، اهمیت می‌یابد. هرچه فشار بر اجتماعات بیشتر باشد که دگرگون شوند و جزیی از این فرآیند گردند، از آن سوی مرزها با شدت بیشتری نمادین می‌شوند؛ بنابراین، تاکید بر بازسازی و مقاومت در برابر تخریب از سوی فلسطینیان، به یک نشانه تبدیل گشته است که از طریق آن ضمن بازتولید هویت خود که مورد تعرض قرار گرفته است، به انتقال فرهنگ خود به نسل جدید می‌پردازند.

## فهرست منابع:

۱. المسیری، عبدالوهاب. (۱۳۷۴)، صهیونیسم، ترجمه، لوا بردباری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲. برگر، پیتر، لوکمان، توماس. (۱۳۷۵)، ساخت اجتماعی واقعیت: رساله‌ای در جامعه‌شناسی شناخت، ترجمه فریبرز محمدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. تاجیک، محمدرضا. (۱۳۸۹) «نشانه‌شناسی نظریه و روش»، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۲۰: ۴۰-۷.
۴. جوان‌دل، نرگس. (۱۳۸۰) «نشانه‌شناسی پیرس»، نامه مفید، شماره ۲۶: ۱۷۶-۱۵۹.
۵. حجاوی، سلافه. (۱۹۹۴)، «القدس و السلام، مجله الدراسات الفلسطينية»، شماره ۱۸: ۱۸۵-۱۷۹.
۶. رضوانی، محمدرضا، احمدی، علی. (۱۳۸۸)، «مکان و نقش فرهنگ در شکل‌گیری هویت مکانی»، مجله نامه پژوهش فرهنگی، شماره ۳۸: ۶۸-۴۵.
۷. روزنامه اطلاعات. «شهرک‌سازی، رکن اصلی سیاست‌های اسرائیل»: ۱۳۷۵/۱۲/۶، ص ۱۲.
۸. دهقانی، حمیدرضا. (۱۳۸۹)، «ادامه اشغال با شهرک‌سازی؛ ماهیت رژیم صهیونیستی اسرائیل»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، شماره ۳۸: ۲۴-۱.
۹. عاید، خالد. (۲۰۰۴)، الوجود الاستیطانی فی الارضی المحتله، موسسه الدراسات الفلسطينية.
۱۰. کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۰)، عصر اطلاعات، قدرت و هویت، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: طرح نو.
۱۱. کاشی، حسین، بنیادی، ناصر. (۱۳۹۲)، «تبیین مدل هویت مکان-حس مکان و بررسی عناصر و ابعاد مختلف آن؛ نمونه موردی: پیاده راه شهری»، نشریه هنرهای زیبا-معماری و شهرسازی، دوره ۱۸، شماره ۳: ۴۳-۵۲.
۱۲. کویانی راد، مراد، فتاحی، مصطفی. (۱۳۹۱)، «تاثیر هویت مکانی بر همگرایی ملی»، مجله برنامه‌ریزی و آمایش فضا، دوره ۱۶ - شماره ۵: ۴۲-۲۴.
۱۳. کرمی کامکار، محمد. (۱۳۸۳)، «امپراتوری کوچک شاگردان هر تزل، نشریه زمانه»، سال سوم، شماره ۲۰: ۷۳-۶۹.
۱۴. کریمی ناصری، پرویز. (۱۳۸۱)، «انتفاضة و مهاجرت شهرک‌نشینان»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۳۱: ۲۷-۱.
۱۵. کیوان حسینی، سید اصغر. (۱۳۷۷)، «ملاحظات امنیتی رژیم صهیونیستی در شهرک‌سازی یهودی»، مجله سیاست دفاعی، شماره ۲۲: ۹۲-۵۸.
۱۶. گارودی، روژه. (۱۳۶۴)، ماجرای اسرائیل: صهیونیسم سیاسی، ترجمه بیات مختاری. مشهد: موسسه چاپ و انتشارات استان قدس رضوی.
۱۷. گلنی، رابینسون. (۱۳۸۰)، «اسرائیل و فلسطینی‌ها: میوه‌های تلخ یک صلح برتری جویانه»، مطالعات منطقه‌ای، شماره ۸: ۸۲-۶۵.
۱۸. گیدنز آنتونی. (۱۳۷۸)، پیامدهای مدرنیته، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: مرکز.
۱۹. معینی علمداری، جهانگیر. (۱۳۸۰)، موانع نشانه‌شناختی گفتگوی تمدن‌ها، تهران: هرمس.
۲۰. میرمحمدی، داوود. (۱۳۸۳)، گفتارهایی درباره هویت ملی، تهران: موسسه مطالعات ملی تمدن ایرانی.
21. Akesson, Bree. (2015), "School as a place of violence and hope: Tensions of education for children and families in post-intifada Palestine", International Journal of Educational Development. Volume 41. pp: 192-199.
22. Akesson, Bree. (2015), "Trees, flowers, prisons, flags: Frustration and hope shaping national identity for Palestinian families". Global Studies of Childhood. Vol 5. No 1. pp: 33-46.

23. Akesson, Bree. (2014), "We may go, but this is my home": Experiences of domicile and resistance for Palestinian children and families", *Journal of Internal Displacement*. Volume 4. No 2:6-20.
24. Akesson, Bree. (2014), "Castle and Cage: Meanings of Home for Palestinian Children and Families". *Global Social Welfare*. Vol 1, No 2, pp 81-95.
25. Akesson, Bree. (2012), "The Concept and Meaning of Place for Young Children Affected by Political Violence in the Occupied Palestinian Territories". *International journal of Urban and Extra Urban Studies*. Volume 2, Issue 2. pp: 245-255.
26. Cox, Jeremy & Connell, John. (2003), "Place, Exile and Identity: the contemporary experience of Palestinians in Sydney", *Australian Geographer*, Vol. 34, No. 3, pp: 329-343.
27. Gren, Nina. (2002), "Imagined Return: The Making of Home, Place and Belonging among Palestinian Camp Refugees on the West Bank", Department of Social Anthropology Göteborg University: [http://www.globalstudies.gu.se/digitalAssets/809/809979\\_WP2Gren.pdf](http://www.globalstudies.gu.se/digitalAssets/809/809979_WP2Gren.pdf).
28. Khiladi, R. (1997). *Palestinian identity: The construction of modern national consciousness*. New York, NY: Columbia University Press.
29. Maas, Wim. (2013), "The Survival of Palestinian National Identity through Commemoration", *National and regional identities in an age of globalization*: <http://yon.ir/QzNy>.
30. Mason, Victoria. (2007), "Children of the "Idea of Palestine": Negotiating Identity, Belonging and Home in the Palestinian Diaspora", *Journal of Intercultural Studies*, Vol. 28, No. 3, pp: 271-285.
31. Suhair, Lisa. (2014), "Visions of Home: Exile and Return in Palestinian American Women's Literature", *Thaqafat*: [http://www.uob.edu.bh/uob\\_files/436/issue7-8/7\\_8\\_252\\_265.pdf](http://www.uob.edu.bh/uob_files/436/issue7-8/7_8_252_265.pdf)
32. Yusuf, Noraini & Hashim, Ruzy Suliza & Raihanah, m. (2012), "Remembering Home: Palestine from a Distance", *The Southeast Asian Journal of English Language Studies*, Vol 18, No 2, pp: 95-103.